



است که از امام منصوب به نام علی پیروی می‌کنند و او را بر دیگر صحابه پیامبر ﷺ مقدم می‌دارند^(۳)، ولی به مرور زمان، - چنانکه خواهیم گفت: امامیه صنفی از شیعه شمرده شده است.

اشعری شیعه را به سه صنف به نام‌های «غالیه»، «رافضه»، «زیدیه» تقسیم می‌کند، و در نتیجه امامیه را با رافضه یکسان می‌گیرد.

او در این کتاب، برای غالیه ۱۵ فرقه و برای رافضه ۲۴ و برای زیدیه ۶ فرقه بیان نموده است.^(۴)

ملطی، رافضه را با امامیه یکی دانسته و

«امامیه» برگرفته از «امام» که در لغت به معنی پیشوا و کسی است که از گفتار او پیروی می‌شود و جمع آن «ائم» است^(۱) و یاء در آخر آن یاء نسبت است به معنی منسوب به امام، و چون وصف «فرقه» است مؤنث به کار می‌رود، یعنی فرقه امامیه. و «مقصود گروهی است که پس از رحلت پیامبر از «امام منصوب از جانب او» پیروی می‌کنند».^(۲)

بنابراین هر گروهی که پس از پیامبر ﷺ به امام منصوب معتقد است، می‌توان آن را امامی نامید. در این صورت واژه امامیه با شیعه مترادف خواهد بود، زیرا شیعه کسی

۱. لسان العرب؛ مجمع البحرين ماده امام.

۲. اوائل المقالات، ص ۴۶.

۳. مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۵

۴. مقالات الإسلامیین، ص ۶۵-۵، با تصحیح هملوت ریتز، چاپ فرانتر اشیاثر ویسبادن-آلمان.

فرقه ذکر کرده است. (۸)

شهرستانی برای شیعه پنج فرقه ذکر کرده به نام‌های کیسانیه، زیدیه، امامیه، غالیه، اسماعیلیه. (۹)

احمد امین دانشمند معاصر مصری، اساس تشیع را اعتقاد به این می‌داند که علی علیه السلام و فرزندان او از دیگران برای خلافت و امامت شایسته‌تر هستند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آنها را برای این مقام برگزیده است. و غیر از فرق زیدیه، دیگر فرق شیعه را تحت عنوان امامیه نامیده، و مهم‌ترین آنها را اثناعشریه می‌داند. (۱۰)

به گفتار شیخ کوثری محقق کتاب ملطی، مناقشه در اصطلاح نیست، هرگاه مقصود از امامیه، اعتقاد به امام منصوب باشد، کلیه فرق شیعه، امامی بوده و همه را می‌توان امامیه نامید، مگر فرقه‌های غالی که اصولاً اسلام آنها زیر سؤال است، و اگر

برای آن ۱۸ فرقه نام برده است، که زیدیه نیز از آنان است. (۵)

او در این استعمال، امامیه را به معنی عام یعنی معتقد به امام منصوب گرفته و همه را تحت این عنوان جمع کرده است. محقق کتاب محمد زاهد کوثری در پاورقی یادآور می‌شود که امامیه همان فرقه اثناعشری است، ولی مؤلف هر کسی را که به امامت معتقد بوده آن را امامی دانسته است. (۶)

بغدادی برای روافض چهار فرقه اصلی برشمرده که عبارتند از زیدیه، کیسانیه و امامیه، غلاة و برای زیدیه سه فرقه و برای کیسانیه دو فرقه و برای امامیه پانزده فرقه و برای غلاة شش فرقه ذکر کرده است. (۷)

اسفرائینی از غلاة نامی نبرده و روافض را تنها به سه فرقه به نام‌های زیدیه، امامیه و کیسانیه تقسیم نموده و برای امامیه پانزده

۵. ملطی، التنبیه والرد، ص ۱۸.

۶. همو، ص ۱۸.

۷. الفرق بین الفرق، ص ۲۳.

۸. التبصیر فی الدین، ص ۲۷.

۹. ملل ونحل، ج ۱، ص ۱۷۰، ط دار المعرفه.

۱۰. صحی الإسلام، ج ۳، ص ۱۵۴.

اوست. (۱۲)

از زمان شیخ صدوق که نگارش عقاید و ملل و نحل در میان شیعه رواج بیشتری پیدا کرده اصطلاح امامیه را در مورد فرقه اثناعشری به کار می‌برند:

۱. سعد بن عبدالله اشعری قمی که از اصحاب عسکری به شمار می‌رود و در سال ۲۹۹ درگذشته است، کتابی به نام «مقالات الإمامیه» تألیف نموده است. (۱۳)

۲. شیخ صدوق (۳۰۶-۳۸۱) کتابی به نام «رسالة فی دین الإمامیه» معروف به رساله اعتقادات صدوق تألیف کرده است و از این تاریخ به بعد، امامیه در کلمات شیخ مفید در کتاب «اوائل المقالات» در مورد اثناعشریه به کار می‌رود. و همگی حاکی است که تقسیم‌بندی اشعری و غیره دقیق نبود و یا در آن، معنی عام اراده نموده‌اند.

از آنجا که هدف، در این مقاله تفسیر مفهوم امامیه بود، به همین مقدار بسنده می‌شود، ولی بحث درباره تاریخ پیدایش امامیه که با تاریخ پیدایش شیعه همراه

مقصود اصطلاح رایج در میان شیعه و غیره باشد، حق این است که امامیه قسمی از شیعه و مرادف با اثنا عشریه و اعتقاد به دوازده امام است، و لذا شیخ مفید می‌گوید: امامیه، امامت را پس از علی علیه السلام و حسین علیه السلام در اولاد حسین بن علی علیه السلام متمرکز می‌سازند و امامت را تا حضرت رضا علیه السلام و سپس تا امام مهدی علیه السلام ادامه می‌دهند. (۱۱)

رازی نیز از همین فکر پیروی کرده و می‌گوید: امامیه گروهی از شیعه است که می‌گویند: امام پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب، سپس پسرش حسن، سپس برادرش حسین، سپس فرزند حسین، علی بن الحسین، و سپس فرزند او محمد باقر و سپس فرزند او جعفر صادق، و سپس فرزند او موسی کاظم و سپس فرزند او علی بن موسی الرضا و سپس فرزندش محمد تقی و سپس فرزند او علی نقی و سپس فرزند او حسن زکی، و سپس فرزند او ممد و او همان امام قائم است که جهان در انتظار

۱۱. اوائل المقالات، ص ۴۶.

۱۲. رازی، محصل، ص ۲۴۱.

۱۳. معالم العلماء: ۱۴۴.

در این جا نمی‌توان به تمام جوانب موضوع اشاره کرد از این جهت به نقطه مهم و آن تفاوت‌های محوری امامیه با دو فرقه «اشاعره» و معتزله اشاره می‌کنیم:

اصول مورد اختلاف امامیه با معتزله

۱. مرتکب گناه کبیره نزد امامیه مؤمن فاسق است و در دوزخ جاودانی نیست ولی نزد معتزله در منزلتی میان مؤمن و کافر قرار دارد و اگر بدون توبه بمیرد در آتش مخلّد است^(۱۵)

۲. احباط به معنی این که گناهان مایه بطلان اطاعت انسان گردد، مورد انکار امامیه است، در حالی که معتزله معتقد به احباط هستند.^(۱۶)

۳. وانهادگی انسان به خود (تفویض) از عقاید معتزله است، در حالی که این عقیده از نظر امامیه باطل است و انسان نه مجبور در عمل است و نه به خود وانهاده شده (مفوض)، بلکه در راهی میان این دو (امر بین الامرین) قرار دارد.^(۱۷)

است، و تبیین عقاید کلامی آنان، و نقاط اختلافی این فرقه با فرق اشعری و معتزلی، دارند به آینده واگذار می‌شود.

تکثیر فرق

بسیاری از این فرقه‌ها که اشعری، و یا ملطی و غیرهما برای «امامیه» برشمرده‌اند، یا وجود خارجی نداشته، و واقعیت آن نوعی فرقه تراشی است، مانند «زراریه» و «هشامیه» و یا بر فرض صحت، داشتن عقیده خاص در يك مسأله کلامی، مایه تعدد فرقه نمی‌گردد.

آنچه می‌تواند محور تقسیم در مفهوم «امامیه» به معنی اعم باشد و اختلاف، دوگانگی در استمرار امامت و مصادیق آنها است، بنابراین فقط می‌توان «زیدیه» و «اسماعیلیه» و «واقفیه» از فرق شیعه شمرد.

شاید انگیزه برای تکثیر فرق، تحقق بخشیدن به حدیث معروف افتراق امت اسلامی به هفتاد و سه فرقه باشد.^(۱۴)

۱۴. بحوث فی الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۷-۳۶.

۱۵. اوائل المقالات، ص ۱۴؛ شرح اصول خمسة ۶۹۷ و ۶۵۹؛ كشف المراد، ص ۲۶۱.

۱۶. اوائل المقالات، ص ۵۷؛ شرح اصول خمسة، ص ۶۲۵؛ شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۳۲.

۱۷. اسفار: ۶/۳۷۷-۳۷۸؛ المغنی، ابن عبد الجبار، ج ۶، ص ۴۱، و ج ۸، ص ۱؛ مقالات الإسلامیین،

۴. شفاعت پیامبران و اولیای الهی در نزد امامیه به معنی پاک گردانیدن انسان است که در نتیجه، عقاب ساقط می‌شود، در حالی که از نظر معتزله، شفاعت، ویژه مؤمنان و به معنای ترفیع درجه آنان است. (۱۸)

۵. پذیرفتن توبه گنهکار آنگاه که توبه کند، تفضلی از جانب خدا است و هرگز الزامی بر پذیرش آن نیست، در حالی که معتزله پذیرش توبه گنهکار را برای خدا، الزامی می‌دانند. (۱۹)

۶. معتزله در پیروی از داوری‌های عقل، فزون از حد، پیش رفته و به خاطر همین غلو، بسیاری از آیات و روایات را توجیه می‌کنند، در حالی که امامیه برای خرد قلمرو محدودی معتقد است، و به یک معنا در دایره حسن و قبح محدود

می‌شود. (۲۰)

۷. عمل به وعید همانند وعد نزد معتزله بر خداوند لازم است، بنابراین اگر فردی بدون توبه بمیرد، قابل عفو نیست، در حالی که امامیه عمل به وعده را بر خداوند لازم ولی عمل بعهده و عیید را لازم نمی‌دانند. (۲۱)

البته غیر از اینها نیز تفاوت‌هایی میان این دو مکتب کلامی هست که از بیان آن خودداری می‌شود.

از آنجا که هر دو گروه به توحید و عدل، پای‌بند بودند، تصور شده که یکی از این دو گروه، اصل، و دیگری فرع است، در حالی که هر دو گروه از یک منبع، تغذیه شده‌اند، ولی در عین حال از نظر فکری و استدلالی در مسائلی از هم جدا هستند. (۲۲)

۱۸. شرح اصول خمس، ص ۶۸۹؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۷؛ تفسیر آیه ۴۸ سوره نساء.

۱۹. اوائل المقالات، ص ۱۵؛ کشف المراد، ص ۲۹۱، طبع مؤسسه امام صادق علیه السلام، شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲۰. بحوث فی الملل والنحل، ج ۳، ص ۲۸۴.

۲۱. شرح اصول خمس، ص ۶۴۴؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۷۸.

۲۲. برای آگاهی از کلیه این تفاوت‌ها به مقاله استاد محمد جواد مغنیه، در مجله رساله الإسلام، سال دوازدهم، شماره ۲ و طبقات المتکلمین، ج ۱، ص ۱۴۹ و رسائل و مقالات ج ۱، ص ۳۶۷ تا ۳۸۵ مراجعه شود. در مصدر اخیر تفاوت‌های بیست‌گانه‌ای میان دو مکتب، مطرح است.

اصول مورد اختلاف امامیه با اشاعره

امامیه با اشاعره در عین اشتراك در مسائلی، تمایزها و تفاوت‌هایی نیز دارند که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. امامیه معتقدند صفات خدا عین ذات اوست، در حالی که اشاعره، صفات خدا را قدیم و زائد بر ذات می‌دانند. (۲۳)

۲. در نزد امامیه انسان به نوعی مبدأ افعال خود می‌باشد، و لذا مسئولیت آنها را برعهده دارد، در حالی که در مکتب اشاعره، فعل انسان، مخلوق خداست، و انسان تجلیگاه افعال الهی است. و قدرت عبد و اراده او در صدور فعل، مدخلیتی ندارد. (۲۴)

۳. رؤیت حسی خداوند در این جهان و جهان دیگر نزد امامیه محال است، در حالی که رؤیت خدا در جهان دیگر از عقاید مسلم اشاعره است. (۲۵)

۴. امامیه به حسن و قبح عقلی، اعتقاد دارند، و این که عقل می‌تواند خوبی‌ها را از بدیها و در نتیجه «عدل» را از ظلم تشخیص دهد، و معنی عادل بودن خدا این است که آنچه را که خرد آن را عدل تشخیص می‌دهد انجام می‌دهد در حالی که اشاعره، انسان را از داشتن چنین بینشی محروم می‌دانند، تو گویی انسان، فاقد چنین درکی است. و لذا در تفسیر عدل، معتقدند آنچه خدا انجام دهد، عین عدل است، هر چند انسان بی‌گناه حتی طفل معصومی را به دوزخ بفرستد. (۲۶)

۵. اشاعره بر قدم کلام خدا و یا لااقل بر عدم حدوث آن اصرار دارند، اما امامیه، کلام خدا را حادث دانسته و آن را فعل خدا معرفی می‌کنند. (۲۷)

اینها يك رشته تفاوت‌های کلامی میان مکتب کلامی امامیه و دو فرقه معروف اسلامی به نام معتزله و اشاعره است و ما به

۲۳. اسفار، ج ۶، ص ۱۲۵؛ شرح منظومه، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ الإبانة، ص ۱۰۸ و اللمع، ص ۳۰.

۲۴. مقالات الإسلامیین: ۱/ ۳۲۱؛ اللمع، ص ۷۴.

۲۵. نهج البلاغه، خطبه ۸۷ و ۱۷۴؛ اللمع، ص ۶۱.

۲۶. كشف المراد، فصل سوم از الهیات، ص ۵۶-۵۷؛ اللمع، ص ۱۱۶؛ تجرید قوشجی، ص ۴۴۲.

۲۷. كشف المراد، ص ۳۲ و ۳۳؛ اوائل المقالات، ص ۱۸ و ۹۱.

خاطر اختصار تنها به برخی از این تفاوت‌ها اشاره کردیم.

نیست. (۲۹)

۳. لزوم اعلی‌ت و افضلیت امام، امامیه بر این دو شرط تأکید دارد، و می‌گوید امام باید داناترین امت و برترین آنها باشد، در حالی که چنین شرطی را دیگران لازم نمی‌دانند. (۳۰)

امامت

بیشترین ویژگی‌های امامیه در مسأله امامت است و این گروه از دیگر فرق با صفاتی که در امام معتقد است، جدا می‌شود:

اینها برخی از ممیزات امامیه در مسائل عقیدتی است. از نظر مکتب فقهی نیز با دیگر فرق اسلامی تفاوت‌هایی دارند. فرق دیگر علاوه بر کتاب و سنت بر یک رشته قواعد تکیه می‌کنند، مانند قیاس و استحسان و غیره در حالی که امامیه، در استنباط احکام، علاوه بر کتاب و سنت پیامبر ﷺ، و عقل و خرد، به روایاتی که از دوازده امام معصوم به دست آنان رسیده و همگی بیانگر سنت پیامبر ﷺ می‌باشد، عمل می‌کنند، در سایه این روایات فزون از حد، از عمل به قواعد پیشین مانند قیاس و استحسان و غیره بی‌نیاز می‌باشند و بیشترین اختلافات فقهی از همین جا آغاز شده است.

۱. امامت يك مقام الهی است، مانند نبوت که باید از جانب خدا عطا شود. به عبارتی دیگر امام، ادامه دهنده وظایف پیامبر ﷺ است، جز این که بر او وحی نازل نمی‌شود و پیامبر نیست، در حالی که دیگران مقام امامت را يك مقام اجتماعی می‌دانند که باید مردم یا گروهی از آنان او را برگزینند. (۲۸)

۲. وجوب عصمت امام، امام در نظر امامیه، باید از هر خطا در بیان احکام مصون بوده و از گناه و خلاف در رفتار، پیراسته باشد، در حالی که از نظر دیگران، فسق و ناآگاهی از احکام، مانع از امامت

۲۸. کشف المراد، ص ۱۸۱، جونی، ارشاد، ص ۴۲۴.

۲۹. تمهید باقلانی، ص ۱۸۱، عقیده طحاوی، ص ۳۷۹؛ احقاق الحق، ج ۷۲ ص ۳۱۷.

۳۰. الشافی، ج ۷۱ ص ۳۲۶؛ ذخیره، ص ۴۲۹؛ انوار الملکوت، ۲۰۶.